

# امامیه<sup>۳</sup> و اصول روایی اصحاب اجماع

حسن انصاری قمی\*

اجماع و به فقاهتشان اعتراف کرده‌اند و گفته‌اند که افقه الاولین شش نفرند: زرارۀ بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار و محمد بن یسار طائفی. نیز گفته‌اند که فقیه‌ترین آنها زراره است و برخی از ایشان نیز به جای ابو بصیر اسدی، ابوبصیر مرادی لیث بن بختری را پیشنهاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

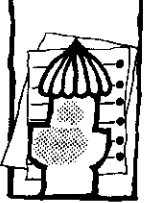
کشی همچنین ذیل عنوان «نام فقها از

اصحاب اجماع، اصطلاحی رجالی است که در میان فقها، محدثان و رجالیان امامیه شهرت دارد و بر گروهی از روایان در سده‌های دوم و سوم قمری (۸ و ۹م) اطلاق می‌شود. اساس این اصطلاح به رجالی مشهور، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی در کتاب رجالش باز می‌گردد. وی ذیل عنوان «نام فقها از میان اصحاب ابوجعفر، امام باقر (ع) و ابوعبدالله، امام صادق (ع) می‌نویسد:

عصابه (امامیه) بر تصدیق این گروه - که اولین گروه از اصحاب ابو جعفر و ابوعبدالله (ع)، بودند -،

\* محقق و نویسنده.

۱. رجال الکشی، ص ۲۳۸.



آنان تاکید نموده اند. این گروه،

شش نفرند: یونس بن عبدالرحمن،

صفوان بن یحیی بیاع سابری،

محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن

مغیره، حسن بن محبوب و احمد

بن محمد بن ابی نصر بزنطی.

همو می افزاید که برخی از امامیان،

به جای حسن بن محبوب، این دو نفر،

یعنی حسن بن علی بن فضال و فضاله بن

ایوب و برخی به جای ابن فضال، عثمان

بن عیسی را پیشنهاد کرده اند. وی همچنین

می گوید که فقیه ترین این گروه، یونس بن

عبدالرحمن و صفوان بن یحیی هستند.<sup>۳</sup>

اصطلاح اصحاب اجماع در میان

متاخران، بر اساس اجماع ادعایی کشی،

استوار است. اشخاص یاد شده ۲۲ نفر

هستند که در ۱۶ نفر آنان هیچ اختلافی

نیست و در ۶ نفر مابقی، میان اصحاب

امامی اختلاف بوده است. از ظاهر

عبارت کشی چنین برمی آید که این

اجماع، میان امامیه شهرت داشته و بین

اصحاب ابو عبدالله، امام صادق(ع)»

می نویسد:

امامیان بر صحیح دانستن آنچه از

این گروه، از طریق صحیح به

دست رسیده است و تصدیق ایشان

در آنچه می گویند و فقیه دانستن

ایشان، اجماع دارند. اینان، جدا

از کسانی که پیشتر گفتیم، شش

نفرند: جمیل بن دراج، عبدالله بن

مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن

عثمان، حماد بن عیسی و ابان بن

عثمان.

همو می افزاید که ابو اسحاق،

ثعلبة بن میمون بر این باور است که جمیل

بن دراج فقیه ترین ایشان است.<sup>۲</sup>

در نوبتی دیگر، ابو عمرو کشی ذیل

عنوان «نام فقها از اصحاب ابو ابراهیم،

امام کاظم(ع) و ابوالحسن الرضا(ع)»

می نویسد:

امامیان بر صحیح دانستن آنچه از

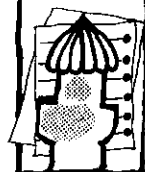
این گروه به طرق صحیح به دست

رسد اجماع کرده اند و نیز بر

تصدیق ایشان و فقیه و عالم دانستن

۲. همان، ص ۳۷۵.

۳. همان، ص ۵۵۶.



اصحاب، تنها در برخی از رجال آن، اختلاف بوده است. در این که مراد کشتی از این اجماع چه بوده و این که اصولاً این اجماع، چگونه اجماعی است، میان رجالیان متاخر اختلاف است. ولی پیش از بررسی این مسئله یک نکته باید روشن شود. آیا می توان به چنین ادعایی از سوی کشتی عنایتی داشت، یا این که اصلاً این ادعا چندان اهمیتی ندارد؟

می دانیم که جدا از شخص کشتی این ادعا توسط هیچ یک از رجالیان، محدثان و فقهای امامیه در دوره او و یا پس از وی تا عصر ابن شهر آشوب مطرح نشده است. به این معنا که نه شخص کلینی و نه ابن بابویه صدوق و نه فقها و رجالیان پس از این دو، یعنی شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ابوالعباس نجاشی در آثار فقهی، حدیثی و رجالی خویش این ادعا را به این شکل مطرح نکرده اند. تنها شیخ طوسی در انتخاب خویش از رجال الکشتی این مطلب را حذف نکرده و به حال خود باقی گذارده است. این، در حالی است که این مطلب

در فهرست و الرجال وی نیامده است. از همه مهم تر، این که در عدة الاصول که به موارد مشابه پرداخته، از این اجماع، سخنی به میان نیآورده است.

ابن شهر آشوب در مناقب<sup>۴</sup>، علامه حلی<sup>۵</sup>، ابن داوود حلی<sup>۶</sup> و پس از اینان، شهید اول در غایة المراد<sup>۷</sup> و شهید ثانی در الرعاية<sup>۸</sup> و الروضة البهیة<sup>۹</sup> به گونه هایی این اجماع را متذکر شده اند. شیخ بهایی در مشرق الشمسین<sup>۱۰</sup> به اصحاب اجماع سخت توجه داشته و وجود حدیثی را در اصلی معروف الانتساب به یکی از اصحاب اجماع، دلیلی بر صحت آن دانسته است. میرداماد نیز در الرواشح السماویة<sup>۱۱</sup> به این مطلب پرداخته و احادیث اصحاب اجماع را صحیح

۴. مناقب، ج ۴، ص ۲۱۱، ۲۸۰.

۵. رجال العلامة، ص ۲۱-۲۲.

۶. رجال، ص ۱۱، ۳۸۴.

۷. ر.ک: غایة المراد، ج ۲، ص ۴۱، ۱۴۸.

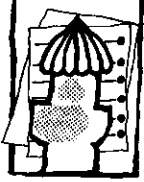
درباره حسن بن محبوب و بزندی.

۸. الرعاية، ص ۸۰.

۹. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۳۱.

۱۰. مشرق الشمسین، ص ۲۶۹.

۱۱. الرواشح، ص ۴۵-۴۸.



علمای امامی پیش از وی بوده، چرا که از برخی از ایشان اختلافاتی را در تعیین نام های اصحاب اجماع نقل می کند که نشان می دهد مسئله به همین شکل، یعنی به صورت اجماعی از سوی امامیه و گاه با برخی اختلافات در تعیین اشخاص، مورد توجه ایشان بوده است.

همچنین به نقل از ثعلبیه بن میمون، از اصحاب حضرت صادق و کاظم (ع) آورده است که در گروه دوم فقیه تر از همه، جمیل بن درآج است که نشان می دهد سابقه این موضوع، به عصر همان گروه دوم بازمی گردد. با توجه به این نکته، ضرورت بحث درباره این اجماع ادعایی روشن تر می شود. از گفته

حقیقی و یا در حکم صحیح دانسته است. وی بنا بر استنباط خویش از عبارت کشی معتقد است که حتی مراسیل این گروه نیز در حکم صحیح است.

علمای اخباری، چون مولا محمد امین استرآبادی<sup>۱۲</sup>، فیض کاشانی<sup>۱۳</sup>، حسین بن شهاب الدین کرکی<sup>۱۴</sup> و حرّ عاملی<sup>۱۵</sup> در راستای ادعای خویش بر صحت جمیع احادیث کتب اربعه و سایر کتب مورد اعتماد حدیثی شیعه، بر وجود این اجماع و صحت احادیث اصحاب آن پافشاری بسیار داشتند. در واقع، اهتمام قابل توجه علمای سده های متأخر به این موضوع، شاید بیشتر به سبب عنایت اخباریان به این مسئله بوده است.<sup>۱۶</sup> برخی از متأخران نیز، چون حجة الاسلام شفتی در این باره رساله ای مستقل (چ ۱۳۱۴ق) نگاشته اند.<sup>۱۷</sup>

از آنچه گفته شد، چنین برمی آید که موضوع اصحاب اجماع، جدا از گفته کشی، سابقه دیگری در میان قدمای امامیه ندارد. با این وصف، از گفته کشی پیداست که این اجماع، مورد توجه

۱۲. الفوائد المدنیة، ص ۱۸۱-۱۸۳.

۱۳. الاصول الاصلیة، ص ۵۶-۵۹؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۱؛ نیز: همان، ج ۱، ۱۲.

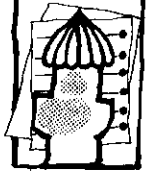
۱۴. هدایة الابرار، ص ۸۸-۸۹.

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۲۴، ۲۴۵.

۱۶. نیز ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۵۸-۷۵۹.

۱۷. برای نمونه هایی از این گونه رساله ها، ر.ک: الذریعة، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰، ج

۴، ص ۵۷.



کشئی در مورد گروه اول، چنین برمی آید که مراد از اجماع، اتفاق نظر امامیان است در این که این شش نفر همگی ثقه و مورد اعتمادند و در عین حال در فقاهت ایشان کسی شک نکرده است. این گفته، بدین معناست که این گروه در نقل حدیث، ثقه هستند و در عین حال در فقاهت، مورد قبول بوده اند و گفته ایشان برای امامیه، حجّت بوده است.

در مورد گروه دوم و سوم، در تعبیر کشئی اندکی اختلاف مشاهده می شود، گرچه بعید است که کشئی مرادی جز آنچه درباره گروه اول داشته، درباره دو گروه دیگر داشته باشد. وی درباره دو گروه بعدی، بر این نکته تأکید می کند که امامیه علاوه بر تصدیق این دو گروه و اعتبار فقاهت برای ایشان، آنچه را به صحت از این دو گروه روایت شده باشد، نیز صحیح می دانند. این جمله بدین معناست که تمام احادیثی که به طرق اطمینان آوری از این دو گروه در اختیار امامیه بوده، از جانب ایشان تلقی به قبول می شده و در صحت این احادیث شک

نمی کرده اند.

ظاهراً برخی چون شیخ بهایی<sup>۱۸</sup> و فیض کاشانی<sup>۱۹</sup> بر اساس اختلاف گفته کشئی در مورد گروه اول و گفته او در مورد گروه دوم و سوم بر این باور بوده اند که اصحاب اجماع دو دسته اند: گروهی که تنها بر صداقت و فقاہتشان اجماع شده و گروهی که بر صحت احادیث منقول از ایشان نیز اجماع شده است.<sup>۲۰</sup>

برخی از علمای امامی، چون میرداماد<sup>۲۱</sup> و شدیدتر از وی، حرّ عاملی<sup>۲۲</sup> بر صحت تمامی احادیث اصحاب اجماع تأکید دارند. به این معنا که حتی اگر در سند هر یک از اصحاب اجماع ضعفی یا ارسالی و حتی شخص مجهولی نیز وجود داشت، آن حدیث با این وصف، محکوم به صحت یا در حکم صحت

۱۸. مشرق الشمسین، ص ۲۶۹.

۱۹. الوافی، ج ۱۰، ص ۱۱.

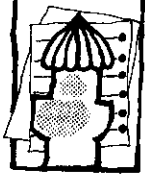
۲۰. نیز: الممتقی النفیس من درر القوامیس، ملا

آقا دربندی ب. ک: محمدرضا حسینی

جلالی، تراثنا، ش ۲۴، ص ۱۷۷.

۲۱. الرواشح السماویة، ص ۴۵-۴۸.

۲۲. وسائل الشیعة، همان جا.



شهید ثانی، علامه مجلسی و شیخ بهایی  
گواهی می دهد.<sup>۲۷</sup>

در باره نوع اجماع، برخی چون حر  
عاملی معتقدند که این اجماع، همچون  
دیگر اجماع‌هایی است که بر یک حکم  
شرعی ادعا می شود و در واقع، اجماعی  
تعبدی است. وی با توجه به وجود  
احادیث روایت شده از ائمه معصوم(ع)  
در باره جلالت اصحاب اجماع و دستور به  
اصحاب خودشان برای رجوع به روات یاد  
شده (در احادیث گوناگون و به شکل‌های  
مختلف)، اجماع مذکور را از نوع اجماع  
کاشف از قول معصوم می داند.<sup>۲۸</sup> ابوعلی

۲۳. نیزر.ک: منتهی المقال، ابوعلی  
حایری، چاپ سنگی، ص ۹-۱۰؛ معجم  
رجال الحدیث خویی، ج ۱، ص ۵۹.

۲۴. الوافی، ج ۱، ص ۱۲.

۲۵. المنتقى النفیس من درر القوامیس، ص  
۱۷۷-۱۷۸؛ نیزر.ک: مستدرک الوسائل،  
ج ۳، ۷۶۰-۷۶۱.

۲۶. منتهی المقال، ص ۹-۱۰.

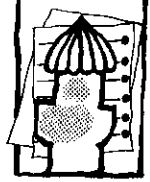
۲۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱-۶۲؛  
نیزر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۱۱.

۲۸. مسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۲۴، ۲۴۵، نیز  
ر.ک: الاصول الاصلیة، فیض کاشانی، ص

۵۸؛ مقیاس الهدایة، مامقانی، ص ۷۰.

است.<sup>۲۳</sup> شگفتا که فیض کاشانی در یک  
جا بر خلاف آنچه از او نقل کردیم، قوی  
مخالف با این گرایش دارد و معتقد است  
که عبارت کشی چنین چیزی را  
نمی رساند. وی معتقد است که اجماع  
نقل شده توسط کشی بدین معناست که  
امامیه بر عدالت و صداقت این گروه از  
روایت، اجماع دارند.<sup>۲۴</sup>

آقا در بندی مدعی است که مجلسی  
هم، چنین اعتقادی داشته است. وی  
می گوید ظاهراً کسانی چون محقق  
حلی، علامه حلی، شهیدین، صاحب  
معالم و صاحب مدارک نیز در آثار فقهی  
استدلالی خویش به همین منوال عمل  
کرده اند.<sup>۲۵</sup> ابوعلی حایری<sup>۲۶</sup> به نقل از  
سید علی صاحب ریاض نقل کرده است  
که او در هیچ یک از کتب فقهی و در  
ابواب فقه ندیده است که فقیهی به خبر  
ضعیفی استناد کند و بدان عمل  
نماید، تنها به این دلیل که در سند آن،  
یکی از اصحاب اجماع وجود دارد. این  
در حالی است که آیه الله خویی بر وجود  
این گونه روش در میان متأخران چون



حابری<sup>۲۹</sup> و نوری<sup>۳۰</sup> منکر این مطلب هستند و معتقدند که این اجماع از نوع اجماع تبعیدی نیست. برخی نیز چنین استدلال کرده‌اند که اگر این اجماع، اجماع تبعیدی باشد، چون اجماع منقول است، حجیت آن در دایره احکام هم مورد مناقشه است؛ چه رسد به این که مانند موضوع اصحاب اجماع، اجماع در موضوعات باشد.

از طرفی، چون اجماع منقول به خبر واحد، حجت نیست، مشکل اجماع، ادعایی حر عاملی و موافقان وی دو چندان می‌شود<sup>۳۱</sup>. برخی گفته‌اند که این اجماع چیزی جز اتفاق نظر رجالیان و محدثان بر حکم به صحت احادیث ایشان نیست؛ البته اختلاف در مورد برخی از اصحاب اجماع، نشان دهنده همین امر است. این چیزی است جدای از اجماع تبعیدی و کاشف از قول معصوم<sup>۳۲</sup>. گفتنی است که برخی برای تأیید گفته کشی، به گفته‌ای از شیخ طوسی در *عدة الاصول*<sup>۳۳</sup> استناد کرده‌اند. او تأکید کرده که امامیان بر این باورند که محمد بن ابی

عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بزنطی وثقات دیگر، تنها از ثقات روایت می‌کنند، چه روایت را مستنداً نقل کنند و چه مرسلاً. از این رو، به مراسیل ایشان نیز عمل می‌شود. در حقیقت، اینان بر این عقیده‌اند که گفته شیخ طوسی تنها ناظر به این سه تن نیست، بلکه شامل همه اصحاب اجماع می‌شود. صاحب *مستدرک الوسائل* بدین نظر، باور دارد<sup>۳۴</sup> و حر عاملی نیز گویا همین نظر را داشته است؛<sup>۳۵</sup> ولی گفته شیخ طوسی با آنچه کشی گفته است، تفاوت دارد، یعنی کشی تنها به صحت احادیث اصحاب

۲۹. منتهی المقال، ص ۱۰.

۳۰. مستدرک، ج ۳، ۷۵۹.

۳۱. ر. ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۲.

۳۲. قواعد الحديث، غریفی، ص ۵۰-۵۱.

۳۳. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ۷۵۹؛

برای برخی دیگر از اقوال در خصوص تبریر

این اجماع، ر. ک: قواعد الحديث، ص ۴۵

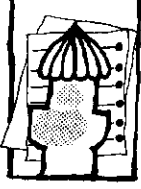
- ۴۶ و ۵۸ به بعد؛ نیز ر. ک: المنتقى

النفیس، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳۳. *عدة الاصول*، ص ۶۳ (چاپ سنگی).

۳۴. مستدرک الوسائل، ج ۳، ۷۵۸.

۳۵. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۲۴.



اصحاب اجماع کمک می کند. عبارت دیگر او در *عدة الاصول*<sup>۳۷</sup> که بر عمل طائفه امامیه به روایات و اخبار فطحیه، چون عبدالله بن بکیر و اخبار واقفه چون سماعة بن مهران و پس از این دوره به اخبار بنو فضال - آن هنگام که خلاف اخبار ایشان در میان امامیه موجود نباشد - ، تأکید می کند، نشان می دهد که امثال عبدالله بن بکیر و حسن بن علی بن فضال (به یک روایت) که در شمار اصحاب اجماع هستند، تنها زمانی روایاتشان مقبول امامیه بوده است که خلاف آن در میان احادیث امامیه روایت نشده باشد. در واقع، چنین نیست که همه احادیث امثال این دو تن - که گاه مذاهبی چون فطحی یا واقفی نیز داشته اند - ، از دیدگاه شیخ طوسی و امامیه صحیح تلقی گردد.<sup>۳۸</sup>

به هر صورت، آنچه می توان از کلام

۳۶. *عدة الاصول*، ص ۶۳.

۳۷. همان، ص ۶۲.

۳۸. برای نمونه ای از قدح روایتی از عبدالله بن بکیر توسط شیخ طوسی، ر. ک: *الروضة*

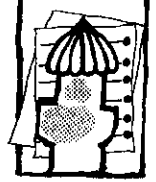
*البهية*، شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۳۲.

اجماع اشاره کرده است، در حالی که شیخ طوسی بر موثق بودن مشایخ این سه تن، تأکید کرده است، اما تمام احادیث این سه تن را صحیح نمی داند.

زمانی چنین استنباطی درست خواهد بود که در سند حدیث، میان یکی از اینان با امام تنها یک تن فاصله باشد. در این صورت، حدیث فقط از لحاظ سند صحیح خواهد بود. به این جهت، ظاهراً نمی توان مقصود شیخ طوسی را اصحاب اجماع دانست. اساساً شیخ در جایی از *عدة الاصول* به این نکته اشاره کرده که ظاهراً نمی تواند مراد او اصحاب اجماع باشد. شاید گفته شیخ طوسی در *عدة الاصول*<sup>۳۶</sup> اشاره به اصحاب اجماع داشته باشد؛ آنجا که می گوید:

امامیان به آنچه زراعه، محمد بن مسلم، برید، ابو بصیر، فضیل بن یسار و مانند ایشان از اهل حفظ و ضبط روایت کرده اند، عمل می نمایند و آن را بر روایت کسی که ویژگی وی به پایه آنان نمی رسد، ترجیح می دهند. این عبارت، ما را در فهم بهتر معنای





کشی استنباط کرد، این است که اصحاب اجماع، گروهی از روای بسیار مهم امامیه هستند که به عنوان فقیه و کارشناس حدیث و فقه امامی شناخته شده اند و با توجه به این که بیشتر روایات فقهی امامیه توسط همین گروه، روایت شده، محکم و معیار احادیث فقهی محسوب می شده اند. نقل حدیث توسط آنان به منظور عمل به آن، نشان از صحت حدیث فقهی میان امامیه بوده است، مگر آنچه که توسط امثال عبدالله بن بکیر روایت می شد، که اگر خلاف همان، توسط روای امامی غیر منحرف روایت شده بود، در آن صورت، توجهی به حدیث عبدالله بن بکیر نمی گردید.

باتوجه به ساختار تدوین حدیث در میان امامیه - که در این جا جای بحث درباره آن نیست -، این تعبیر شیخ بهایی در مشرق الشمسین<sup>۳۹</sup> و مولا امین استرآبادی<sup>۴۰</sup> - که وجود حدیثی را در اصلی<sup>۴۱</sup> از اصول اصحاب اجماع دلیل بر صحت آن دانسته اند - روشن می گردد. در واقع، اصحاب اجماع، مراجع فقه و حدیث

امامیه در سده های دوم و سوم قمری بوده اند - یا حداقل، چنین تصور شده - و عموماً نیز توسط خود امامان (ع) به عنوان فقیه معرفی می شدند. از این رو، می بینیم که امثال عمر بن اذینه احادیث باب فرایض را جهت بررسی به اشخاصی چون زراره بن اعین عرضه می داشته اند.<sup>۴۲</sup>

آن چه گذشت، خلاصه ای بود درباره اصحاب اجماع و نقش تاریخی آنان در پیدایی فقه امامیه که امیدوارم در مقاله ای دیگر به تفصیل، درباره این نقش مطالبی عرضه بدارم. والحمدلله اولاً و آخراً.

۳۹. مشرق الشمسین، همان جا.

۴۰. الفوائد المدینه، ص ۱۸۱.

۴۱. البته باید شرط صحیح الانتساب بودن و این که آن اصل جهت عمل تدوین شده باشد و نه جهت صرف روایت حدیث، را نیز اضافه کنیم؛ گرچه در مورد اصحاب اجماع، با توجه به مرجعیت آنان در فقه و حدیث در نزد امامیه به کار می رفت و بدین دلیل نیز اصولی مشهور بود و از این رو، طرق این اصول متعدد و بحث صحت آن به دلیل شهرت اصول، بحثی مفروغ عنه بود.

۴۲. ر. ک: الکافی، کلینی، ج ۷، ۹۱، ۹۵،

۹۶، ۹۸، ۱۰۳ و ۱۰۴.